

عنوان: سیري در جنگ ایران و عراق  
موضوع: جنگ ایران و عراق - جنبه‌هاي حقوقي؛ جنگ ایران و عراق -  
قطعه‌نامه‌ها؛ جنگ ایران و عراق  
پدیدآورنده:  
نشریه: همشهری،: ۲ و ۳ و ۴ و ۵/۷/۷۹

حامیان عراق که صرفاً برای مقابله با انقلاب اسلامی، رژیم صدام را بشدت تجهیز کرده بودند، پس از پایان جنگ آنچه را با ثروت کشورهای حوزه خلیج فارس در اختیار عراق گذاشته بودند، مجدداً با امکانات همین کشورها منهدم ساختند

در بخش‌هاي قبلي به علل شروع جنگ، چگونگی تجاوز عراق به ایران و دفع آن و نیز دلایل تداوم جنگ که با هدف دستیابی به صلحي شرافتمندانه پیگیری شده اشاره شد. این بخش به گوشه‌هایی از حمایت همه‌جانبه غرب از عراق برای جلوگیری از پیروزي قاطع ایران می‌پردازیم.

لیکن تداوم جنگ به عنوان يك واقعیت و ضرورت کنترل و مهار آن، سیاست منطقه‌اي آمریکا را شکل داد. استراتژی جدید آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق بر این پایه قرار داشت که "جنگ را در يك محدوده معین نگاه دارد" و ضمن ممانعت از پیروزي ایران، حمایت‌هاي لازم را از عراق به عمل آورد و آمریکاییها برای توجیه این سیاست بر این مسخله تاکید می‌کردند که "سیاست نه شکست نه پیروزي" را دنبال می‌کنند. آمریکا برای تحقق این استراتژی از کشورهای عرب متحد خود درخواست کرد از لحاظ مالی به عراق کمک نمایند. ریگان متحدین آمریکا را تشویق کرد سلاح‌هاي بیشتری در اختیار عراق قرار دهند. وی طرحي نیز آماده کرد تا در صورت سقوط رژیم عراق، آمریکا با مداخله سریع اوضاع را کنترل نماید. از طرف دیگر، آمریکاییها تنها به دلیل اهمیت و حساسیت مسخله اسرأیل، بیشترین تلاش و توجه خود را روی حل بحران جنوب لبنان و ممانعت از تاثیرگذاری ایران بر حوادث لبنان متمرکز ساختند.

سیاست جانبدارانه آمریکا از عراق که مشاور امنیت ملی ریگان رسماً آن را در تاري ۱۳۶۱/۱۲/۱۷ مورد تایید قرارداد سبب شد پس از حذف نام عراق از لیست کشورهای به اصطلاح تروریست، وزارت خارجه آمریکا طرحي را برای کمک به عراق (از جمله صدور غله به این کشور) تهیه نماید. بر همین اساس در آذر ۱۳۶۱ بنگاه اعتبار کالا (شاخه‌اي از

وزارت کشاورزی آمریکا) اعتباری به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای خرید برنج و گندم در اختیار دولت عراق قرارداد. دولت آمریکا تضمین داد اگر عراق تا سه سال آینده پول غله را پرداخت راسا صورت حساب طلبکارهای عراق را خواهد پرداخت. این اعتبار در مرحله بعد به یک میلیارد دلار افزایش یافت. آمریکاییها با این اقدام مرحله جدیدی از کمک به عراق را آغاز کردند که بتدریج به همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اطلاعاتی و حمایت‌های سیاسی- تبلیغاتی و نظامی منجر شد.

در مرحله جدید جنگ، شوروی که ظاهراً پس از تهاجم عراق به ایران ارسال سلاح به این کشور را قطع کرده بود، با بهبود مناسبات، مجدداً ارسال سلاح به عراق را از سرگرفت. در نوامبر ۱۹۸۲ تعداد ۱۰۰ تا ۱۲۰۰ مستشار نظامی شوروی به عراق مراجعت کردند و ۴۰۰ تانک تی-۵۵ و ۲۵۰ تانک تی-۷۲ به عراق تحویل شد و مقدار زیادی موشک و تعدادی جنگنده‌های میگ ۲۵ شناسایی و هلی‌کوپترهای توپدار به عراق ارسال گردید. ارسال تانک‌های تی-۷۲ به عراق توان دفاعی عراق را برای مقابله با تهاجمات ایران به نحوی چشمگیر تقویت کرد طوری که برخی از ناظران، تجهیزات ارسالی به عراق را صرف‌نظر از ابعاد سیاسی آن، به لحاظ نظامی دارای "اهمیت استراتژیک" ذکر کردند. فرانسویها که از سالها قبل بخشی از نیازمندیهای عراق را تامین می‌کردند، تلاش قابل توجهی برای تقویت قدرت تهاجمی هوایی و واحدهای ضد هوایی عراق انجام دادند. به این ترتیب که میراژهای فرانسوی در پی سفارش عراق به تدریج به این کشور تحویل و با موشک‌اندازهای رولاند شبکه دفاع هوایی عراق تقویت شد. همچنین ۱۳ دستگاه موشک‌انداز متحرک، علاوه بر سکوهایی ثابت از سوی فرانسویها به عراق تحویل شد.

بازسازی راکتور هسته‌ای ازیراک- که در سال ۱۹۸۱ به دست اسراحیلیها منهدم شده بود- از جمله کمکهایی بود که کلودشسون وزیر خارجه وقت فرانسه در دیدار ژانویه ۱۹۸۳ با طارق عزیز قول آن را داد.

احداث شبکه پناهگاههای پرهزینه زیرزمینی بخش دیگری از تلاشهای عراق بود که در ژوئن ۱۹۸۲ با تصمیم صدامو مشارکت مهندسان انگلیسی‌آغاز شد. کالین گرافت رحیس فدراسیون مشاوران و مقاطعه‌کاران پناهگاههای هسته‌ای انگلیس می‌گوید: "شرکتهای انگلیسی طرحهایی ارائه کردند که به موجب آن برای ۴۸۰۰۰ سرباز پناهگاه امن ساخته شد. هر پناهگاه تونل پولادین داشت و می‌توانست تا ۱۲۰۰ نفر را در خود جای دهد. در هر پناهگاه پست‌های فرماندهی، محل

بیماران، اتاقهای ضدآلودگی، آشپزخانه، انبار غذاهای خشک، آب و قورخانه، یعنی تمامی ملزومات يك اقامت بلندمدت پیش‌بینی شده بود."

در مجموع با اقداماتی که رژیم عراق پس از فتح خرمشهر و بویژه بعد از عملیات رمضان در جهت تقویت بنیه دفاعی خود انجام داد، چنین به نظر می‌رسید که موقعیت سیاسی صدام نیز تحکیم شده است.

ضرورت ادامه جنگ پس از عملیات رمضان و تاکید امام خمینی بر ضرورت حضور نیروهای مردمی در جبهه، به عنوان واجب کفایی، تحرك لازم را برای بازنگری وضعیت حاکم بر صحنه جنگ و اتخاذ تدابیر ضروری فراهم ساخت. طی جلساتی که در همین زمینه در قرارگاه کربلا با حضور فرماندهان ارتش و سپاه تشکیل شد، اجرای عملیات محدود به منظور اخذ فرصت از دشمن تا آماده شدن شرایط لازم برای عملیات گسترده مورد تاکید قرار گرفت. در واقع از يك سو ادامه جنگ ضرورت داشت و از سوی دیگر با توان موجود امکان دستیابی به پیروزی با دشواریهای بسیار همراه بود. استراتژی نظامی ایران در این مرحله اجرای عملیات محدود در مناطق غرب و جنوب کشور با هدف ایجاد فشار نظامی و تجزیه قوای دشمن و ممانعت از ایجاد فرصت حمله برای دشمن بود. این امیدواری وجود داشت که با اجرای سلسله عملیات محدود، فرصت و زمینه لازم برای اجرای عملیات گسترده فراهم شود. در این چارچوب "عملیات مسلمین عقیل" در منطقه غرب سومار طرح ریزی و در تارخ ۱۳۶۱/۷/۹ اجرا شد و "عملیات محرم" در جنوب شرقی دهلران در غرب عین خوش، يك ماه بعد در تارخ ۱۳۶۱/۸/۱۰ انجام شد که هر دو عملیات با موفقیت همراه بود.

موقعیت دشمن در منطقه عمومی العماره و موفقیت‌های حاصله در عملیات محرم منجر به طرح ریزی "عملیات والفجر" با هدف تصرف پل غزیه و رسیدن به حلفاحیه شد. انتخاب نام "والفجر" علاوه بر تقارن زمانی با دهه فجر، اساساً با این ذهنیت انتخاب شد که در آستانه برگزاری کنفرانس غیر متعهدها، سرنوشت جنگ با شکست عراق مشخص شود. عملیات والفجر در موقعیتی که بسیاری از مسحولین کشور با امیدواری به صحنه جنگ می‌نگریستند در تارخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ آغاز شد. مواجه شدن رزمندگان با خطوط دفاعی جدید عراق و قرار گرفتن بیش از ۱۶ رده از موانع مختلف در برابر آنها و سایر مشکلات و ناهماهنگی‌ها مانع از دستیابی به اهداف عملیات شد.

ناکامی مجدد در عملیات والفجر با وجود اقداماتی که پیش از این با گسترش سازمان رزمی سپاه انجام گرفته بود و توقف در پشت دیوارهای دفاعی عراق و ناتوانی از تثبیت

مواضع تصرف شده، بر پیچیدگی اوضاع سیاسی و نظامی جنگ افزود.

عملیات والفجر با توجه به نتایج آن به "الفجر مقدماتی" تغییر نام یافت و عملیات جدیدی با عنوان "الفجر ۱" برپایه نظریات و تفکرات برادران ارتش در شمال غربی منطقه والفجر مقدماتی- در ارتفاعات حمزین تا فکه- طرحریزی و در تاری ۱۳۶۲/۱/۲۱ اجرا شد اما از میان رفتن امکان غافلگیری دشمن و از دست دادن ابتکار عمل و بسیاری از مشکلات دیگر، مانع از غلبه بر استحکامات عراق و تثبیت مواضع تصرف شده بود. قدرت زرهی ارتش و آتش توپخانه به عنوان دو عامل تعیین کننده، توانایی برابری و غلبه بر دشمن را نداشت، برای همین ناکامی در دو عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱ سبب گردید کلیه راهکارهای عملیات در منطقه جنوب مسدود، ارزیابی شود. پس از آنکه اجرای عملیاتی محدود به عنوان مقدمه و

واسطه اجرای عملیات بزرگ و پیروز با موفقیت همراه نشد، اجرای عملیات در منطقه غرب کشور در دستور کار قرار گرفت. بدین ترتیب که عملیات والفجر ۲ در غرب پیرانشهر، در حد فاصل ارتفاعات قمطره و تمرچین در ۲۹ تیر ۱۳۶۲ اجرا و منطقه حاج عمران به وسعت ۲۰ کیلومترمربع آزاد شد. همچنین عملیات والفجر ۳ در منطقه عمومی مهران طرحریزی و در تاری ۱۳۶۲/۵/۷ اجرا شد. با اجرای این عملیات دشت مهران و جاده مهران- دهلران از اشغال دشمن آزاد شد و ارتباط جبهه میانی با جنوب برقرار گردید.

گرچه جنگ در سال سوم به نتیجه روشنی منتهی نشد، لیکن در عین حال "نقطه قوت جمهوری اسلامی" در این مرحله، برخورداري از "روحیه تهاجمی و تداوم تلاشهای نظامی" با اجرای عملیاتی محدود و گسترده در جبهه‌های میانی و شمالی بود. متقابلاً گرچه عراق موقعیت دفاعی خود را با مهار تهاجمات پی در پی ایران بهبود بخشید و تثبیت کرد، لیکن این نگرانی و اضطراب همواره برای حامیان جهانی و منطقه‌ای عراق وجود داشت که احتمال درهم شکستن خطوط دفاعی عراق و وقوع حوادث غیرمترقبه وجود دارد. این باور داشت‌هسته مرکزی نگرشها و ساماندهی سیاستهای حمایت‌آمیز از عراق و تشدید فشار به ایران بود که در هشتمین سال جنگ به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجامید و در تاری ۶۷/۵/۲۹ میان ایران و عراق آتش‌بس برقرار شد. بدین ترتیب جنگ ایران و عراق پس از هشت سال در حالی پایان یافت که علی‌رغم حمایت همه‌جانبه غرب و شرق از عراق، که قدرت نظامی این کشور را به نحوی چشمگیر افزایش داده بود، دستاورد قابل توجهی عاید عراق نشد.

عدم موفقیت عراق در جنگ و باقی ماندن مشکلات ژئوپلیتیک این کشور، عراق بعد از جنگ را در شرایط ویژه‌ای قرار داد. حمایت فوق‌العاده غرب و شرق از عراق در زمینه انواع تسلیحات بخصوص سلاحها و تجهیزات پیشرفته و کشتار جمعی و همکاری با این کشور برای دستیابی به سلاحهای غیرمتعارف و حتی ایجاد زمینه مناسب برای ساخت سلاحهای اتمی، به همراه جنبه‌های روانی سران رژیم عراق، پس از جنگ توان متراکم و تهدیدکننده‌ای از عراق ساخته بود که کشورهای منطقه و همجوار، خصوصاً عربستان و اسراییل را مورد تهدید جدی قرار می‌داد. این مسجله در تجاوز عراق به کویت به وقوع پیوست و در يك حرکت مشکوک- که در آن فریب خوردن رژیم عراق دور از ذهن نیست- ارتش عراق کویت را اشغال کرد و این اقدام زمینه‌ای شد که حامیان عراق که صرفاً برای مقابله با انقلاب اسلامی، رژیم صدام را بشدت تجهیز کرده بودند. پس از پایان جنگ اوضاع را مساعد دیدند که آنچه را با ثروت کشورهای حوزه خلیج فارس در اختیار عراق گذاشته بودند، مجدداً با امکانات همین کشورها همه را منهدم سازند. انهدامی که طی چندین سال گذشته ادامه داشته و هنوز غرب نسبت به آن احساس تهدید می‌کند.

\*\*\*

گزارشی که امروز آخرین بخش آن از نظرتان گذشت، برگرفته از کتاب "آغاز تا پایان" بود که توسط "مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" تهیه و تدوین شده است.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران از زمان تاسیس تاکنون به عنوان يك تکلیف انقلابی و دینی با بهره‌برداری از مجموعه اسناد و نوارهای صوتی و منحصر به فردی که راویانش در طول هشت سال دفاع مقدس با حضور در سطوح مختلف فرماندهی جنگ و جلسات طراحی عملیات‌های گوناگون و میدانهای نبرد با دشمن جمع‌آوری و ثبت و ضبط کرده‌اند و همچنین با استفاده از دیگر اسناد و منابع نظامی و سیاسی مرتبط با جنگ تحمیلی که جمع‌آوری کرده است، مجموعه‌های گوناگونی را تدوین و منتشر کرده است که مطالعه آنها برای همه علاقمندان به انقلاب اسلامی بویژه رزمندگان سرافراز دفاع مقدس مفید خواهد بود.

### **استراتژی ادامه جنگ برای صلح**

در بخش‌های پیشین دلایل شروع جنگ تحمیلی و اجتناب ناپذیر بودن آن مطرح و به تحولات سیاسی - نظامی آغازین آن اشاره شد. در این قسمت به تاثیرات فتح خرمشهر بر معادلات منطقه و دلایل ادامه جنگ می‌پردازیم.

\*\*\*

با فتح خرمشهر آمریکا دچار همان مخاطراتی شد که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه با آن روبه‌رو گردید، با این تفاوت که با بی‌ثباتی داخل ایران و شروع جنگ، آمریکا امیدوار بود انقلاب در درون کشور مضمحل یا تعدیل شود، ولی پیروزیهای پی‌درپی ایران و سرانجام فتح خرمشهر و احتمال سقوط رژیم عراق، دامنه نگرانی آمریکا را در سطح منطقه گسترش داد. زیرا این تحول اساسی و چشمگیر به منزله تهدید منافع آمریکا در منطقه ارزیابی شد.

به همین دلیل هیگ وزیر خارجه وقت آمریکا اعلام کرد که آمریکا در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقه خلیج فارس که ناشی از جنگ ایران و عراق باشد، بی‌تفاوت نخواهد بود. کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا نیز طی تحلیلی چالشهای موجود در منطقه را به چهار دسته تقسیم کرد: "رادیکالیسم شیعه، نهادگرایی اسلامی، انقلاب ایران و امپریالیسم شوروی." وی در عین حال ضرورت "توازن قوا در منطقه" را مورد تأکید قرار داد.

بدین ترتیب آمریکاییها به دلیل نگرانی از سقوط رژیم عراق که حاصل اختار آژانسهای متعدد جاسوسی این کشور بود، کمکهای حیاتی به بغداد را آغاز کردند. آمریکا برای رفع محدودیتهای موجود نام عراق را از لیست کشورهای به اصطلاح تروریست خارج ساخت و محدودیت فروش تسلیحات به عراق لغو شد و برای برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشور توافقاتی به عمل آمد. مصر و کشورهای شورای همکاری برای کمک به عراق ترغیب و تشویق شدند. کمکهای اطلاعاتی و حمایتهای سیاسی و تبلیغاتی آمریکا از عراق به نحو چشمگیری افزایش یافت. مشاور کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در توضیح فروش تسلیحات آمریکا به عراق در همان زمان گفت:

"این عمل آمریکا به منظور تنبیه ایران و بازکردن راهی برای عراق از بن‌بست موجود می باشد و ایران در جنگ با عراق از برتری محسوس بر خوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای آمریکا است."

آمریکاییها به منظور فراهم‌سازی زمینه‌های حمایت سیاسی و تبلیغاتی از عراق، این کشور را متقاعد کردند آمادگی خود را برای عقب‌نشینی از خاک ایران اعلام نماید. رژیم بعثی و صدام که پیش از این به لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت برتری قرار داشتند و از تجزیه ایران سخن می‌گفتند با پیدایش وضعیت جدید در جنگ و اوضاع جنوب، آمادگی خود را برای برقراری آتش بس اعلام کردند. در اجلاس چهار روزه کنگره حزب بعث عراق، صدام با پذیرش

مسحولیت شکست استعفا داد ولی مجدداً به اتفاق آرا به مقام دبیرکل حزب بعث انتخاب شد. (استعفای صدام در منابع رسمی عراق منتشر نشده و تنها پس از تصفیه‌ای که مجدداً انجام گرفت، این خبر منعکس گردید.)

صدام در موقعیت جدید تغییرات نسبتاً گسترده‌ای را به وجود آورد؛ بدین شکل که اعضای شورای فرماندهی انقلاب را از ۱۷ تن به ۱۰ تن کاهش داد و در کابینه عراق ۸ تن از وزیران (از جمله وزیر نفت) سمتهای خود را از دست دادند و ۱۰ وزیر جدید وارد کابینه عراق شدند. بسیاری از تحلیل‌گران تحولات داخلی عراق را نتیجه شکستهای اخیر این کشور و با هدف از میان بردن "هرگونه انتقاد در سطح بالا" و فراهم سازی تحکیم موقعیت صدام ارزیابی کردند.

آمریکاییها برای مهار نتایج ناشی از پیروزیهای ایران علاوه بر اقدامات فوق‌الذکر، سعی داشتند به هر نحو ممکن از اراحه امتیاز به ایران جلوگیری کنند تا جمهوری اسلامی به عنوان يك قدرت منطقه‌ای ظاهر نشود. در جهت این سیاست سازمان ملل نیز با وجود برتری جمهوری اسلامی، شرایط ایران مبنی بر محکومیت متجاوز و پرداخت غرامت به ایران را نپذیرفت و همچنان بر تقدم آتش بس به هر اقدام دیگری تاکید کرد. ایران در وضعیت جدید و با توجه به موقعیت برتر سیاسی و نظامی سه راه‌حل فراروی خود داشت:

- ۱- آغاز مذاکره سیاسی با رژیم عراق و قدرتهای حامی وی که لازمه آن امتیاز به ایران بود ولی سازمان ملل و قدرتهای حاکم بر شورای امنیت، این اقدام را به منزله به رسمیت شناختن قدرت انقلاب ایران در منطقه خلیج فارس می‌دانستند. لذا با بی‌توجهی به درخواستهای برحق ایران، عملاً درهای مذاکره را مسدود کردند زیرا "عدم واگذاری امتیاز به ایران" به منظور جلوگیری از برتری این کشور، مورد توافق کلیه رژیمهای ذینفع در جنگ بود.
- ۲- ترك مخاصمه بدون اتمام جنگ راه‌حل دیگری بود که فراروی ایران قرار داشت. در این صورت قوای نظامی ایران می‌بایست در حالت نه جنگ و نه صلح در مرزها مستقر باشند و این امر جز فرسایش قوای سیاسی و نظامی ایران نتیجه‌ای نداشت. روزنامه گاردین درباره این راه‌حل می‌نویسد:

"توقف ایران در داخل خاک خود به گفته تحلیل‌گران نمی‌تواند ضامن آن باشد که صدام حسین به دادن امتیاز بیشتری تن در دهد. ضمن اینکه نباید این احتمال را از نظر دور داشت که نیروهای عراقی پس از گذراندن يك دوره استراحت و بازسازی به تهاجم مجدد اقدام نکنند."

- ۳- صلح شرافتمندانه و تضمین شده تنها راه‌حلی بود که در برابر ایران قرار داشت. "شرافتمندانه" به این معنا که

حقوق ایران تامین می‌شد و "تضمین شده" به معنای جلوگیری از جنگ مجدد بود. این راه‌حل با توجه به سیاست قدرتها در جلوگیری از اراحه هرگونه امتیاز به ایران، سرآغاز دوره جدید از جنگ بود که به تصمیم‌گیری نیاز داشت. لذا جلسه شورای عالی دفاع در حضور امام خمینی برگزار شد و سرانجام مسحولین سیاسی و نظامی کشور راه‌حل سوم را هر چند با تاخیر برگزیدند.

از بعد سیاسی در حالی که جمهوری اسلامی در موقعیت برتر قرار داشت و از اراحه هرگونه امتیاز مناسب به ایران از جمله محکوم کردن متجاوز خودداری می‌شد، آیا ایران راه حل دیگری جز آنچه برگزید، می‌توانست انتخاب کند؟ از نظر نظامی نیز نظامیان به عنوان متولیان اصلی صحنه جنگ بر این اعتقاد بودند که به لحاظ نظامی امکان پدافند با توقف روی خط مرزی وجود ندارد. زیرا در اغلب نقاط خط مرزی هیچ‌گونه مانع طبیعی وجود نداشت. ضمن اینکه ایجاد استحکامات نیز یک سال به طول می‌انجامد و طی این مدت احتمال تجدید قوای دشمن و حمله مجدد وجود داشت. مهمتر از همه اینکه با تکیه بر اصل "تعقیب دشمن"، هرگونه توقف پس از فتح خرمشهر یک حرکت غیر اصولی بود. امام خمینی (ره) پس از تردید اولیه در مورد تداوم جنگ در خاک عراق، با استماع دلایل نظامیان، به ادامه جنگ متقاعد شدند و حمایت‌های لازم را به عمل آوردند.

موقعیت برتر نظامی ایران و پیروزی‌های پی‌درپی، در ایجاد اعتماد لازم برای پیروزی بر عراق تاثیر بسزایی در تصمیم‌گیری برای تداوم جنگ در داخل خاک عراق داشت. ورود به داخل خاک عراق از نظر نظامی نیز اجتناب‌ناپذیر بود و با هدف تامین ساحل شرقی رودخانه اروند انجام گرفت. این اقدام حاصل نگرانی و در عین حال بی‌اعتمادی به سیاست‌های آمریکا و مجامع بین‌المللی بود. تنها راه حل این بود که قوای نظامی ایران با تکیه بر عوارض طبیعی و تهدید شهر بصره و در تیررس قرار دادن منطقه عظیم نفتی رمیله و صفوان، عراق را وادار به تامین خواسته‌های ایران کند. بدین ترتیب در مرحله جدید جنگ، عملیات رمضان در چارچوب تجربیات و تاکتیک‌های پیشین طرح‌ریزی و در سال ۱۳۶۱ به اجرا گذاشته شد. در این مرحله تغییرات بسیاری در زمین منطقه و نحوه آرایش دشمن به وجود آمده بود. متقابلاً عدم آمادگی نیروهای خودی برای مواجهه با وضعیت جدید، سبب گردید نیروها با وجود موفقیت در شکستن مواضع و استحکامات دشمن، سرانجام به مواضع خود مراجعت نمایند. نتیجه عملیات رمضان نشان داد که هیچ‌گونه آمادگی لازم در داخل عراق برای برپایی یک نهضت انقلابی به حمایت از



انقلاب اسلامي ايران و مبارزه با رژيم بعثي عراق وجود ندارد و از نظر نظامي نيز وضعیت جديدي فراروي ايران قرارداد دارد که دورنماي آن روشن نیست.

سال دوم جنگ در وضعيتي پايان يافت که کليه مناطق اشغالي از لوث وجود متجاوزين پاک شده بود و ايران به منظور تأمين "صلح شرافتمندانه و تضمين شده" عمليات رمضان را طرح ريزي و اجرا کرد. عراق در مرحله جديد جنگ و پس از شکستهاي پي در پي، در برابر وضعيت دشواري قرار داشت. در واقع سرنوشت عمليات رمضان با سرنوشت رژيم سياسي حاکم بر بغداد گره خورده بود. براي همين، مقابله با تهاجم ايران مي توانست تزلزل روي- رواني موجود در ارتش عراق و موقعيت سياسي صدام را بر طرف ساخته و مجددا اعتماد به نفس را به ارتش عراق و حاميان منطقه اي عراق بازگرداند. در اين حال عراق با استفاده از فرصت کوناهي که ذهنيت و تلاش مسحولين جمهوري اسلامي به تجاوز اسرا حيل به جنوب لبنان معطوف شده بود، موانع و استحکامات قابل توجهي که با گذشته تفاوت آشکاري داشت، در منطقه شرق بصره ايجاد کرد.

با تغيير زمين منطقه نبرد و آرايش و استحکامات جديد دشمن و آمادگي دفاعي نسبتا مطلوب ارتش عراق، نيروهاي ايران در عمليات رمضان با وجود درهم شکستن خطوط دفاعي عراق به دليل عدم برخورداري از امکانات مناسب مهندسي و زرهی براي تثبيت مواضع جديد، سرانجام به مواضع قبلي خود مراجعت کردند. گرچه در اين عمليات تلفات قابل توجهي به دشمن وارد شد ولي ابتکار عمل در اختيار قواي نظامي ايران نبود. نتايج عمليات رمضان تاثيرها و پیامدهاي استراتژيك براي طرفين درگير در جنگ به دنبال داشت و روند جنگ در سال سوم و سالهاي بعد را شکل داد. عراق در اين عمليات برتري زرهی و استحکاماتش رابه نمايش گذاشت و همين مسجله مهمترين عامل موفقيت دفاعي عراق در سالهاي ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ بود. حال آنکه قدرت زرهی ايران که براي آخرين بار در عمليات هويزه به فرماندهي بني صدر به نمايش گذاشته شده بود، به دليل نتايج نامناسب عمليات و از دست دادن امکانات زرهی و عدم جايزگزيني آن و مهمتر از آن با تغيير تاکتيکهاي رزمي در مرحله آزادسازي مناطق اشغالي، هرگز بازسازي و احيا نشد و زرهی تنها نقش پشتيباني و اجراي آتش داشت و اين وضعيت تا پايان جنگ ادامه يافت.

بنابراين با اجراي عمليات رمضان کاستيهاي موجود در قدرت زرهی، مهندسي و توپخانه ايران نمايان شد و همچنين اين تصور به وجود آمد که سازمان رزم ايران از نظر حجم و شکل سازمانی دچار کاستي است و براي دستيابي به پيروي نياز

به بازسازی و گسترش دارد. این برداشت منجر به اقداماتی شد که در آستانه عملیات والفجر مقدماتی نتایج آن با "تغییر در سازمان رزم سپاه و گسترش آن" آشکار شد. جمهوری اسلامی پس از عملیات رمضان در وضعیت بسیار دشوار قرار گرفت. بدین معنا که پس از فتح خرمشهر با راه حل سیاسی و مذاکره قادر به تأمین خواسته‌های برحق خود نبود و با عملیات رمضان نیز نتوانست در تداوم پیروزی‌های مرحله پیشین و تبدیل آن به یک پیروزی استراتژیک، جنگ را با پیروزی نظامی و قاطعانه در کنار شهر بصره خاتمه دهد. پیدایش وضعیت جدید برای ایران تا اندازه‌ای نتیجه نادیده‌انگاشتن تغییر اوضاع جنگ و اقتضاحات گذر از مرحله پیشین به مرحله جدید و همچنین خوش‌بینی در مورد آسیب‌پذیری عراق بود. بنابر واقعیت‌های موجود ایران برای ادامه جنگ و ورود به داخل خاک عراق ناگزیر بود ولی آنچه که اوضاع را به زیان ایران تغییر داد، تاخیر در تصمیم‌گیری و عدم فراهم ساختن شرایط و امکانات لازم در مرحله جدید برای تداوم جنگ در خاک عراق بود. دشمن از نظر تاکتیکی و عملیاتی، دشمن پیشین نبود و ضرورت داشت که تاکتیک‌های جدیدی اتخاذ شود ولی این ضرورت با تاخیر درک شد. همچنین به نظر می‌رسد با وجود اجماع نظر مسحولین سیاسی و نظامی برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، در مورد چگونگی این حرکت و مراحل بعدی و همچنین خاتمه آن، نظریات به صورت یکسان، هماهنگ، شفاف و روشن نبوده است و به دلیل وضعیت خاصی که برای تصمیم‌گیری وجود داشته است، فرصت لازم برای بحث و بررسی در این زمینه فراهم نشده است. صرف نظر از احتمال مذکور، پس از عملیات رمضان بتدریج این مسحله روشن شد که استراتژی جمهوری اسلامی برای دستیابی به صلح با کسب یک پیروزی است. به این شکل که ایران با یک عملیات پیروز دشمن را در وضعیتی قرار دهد که سرانجام جز اراحه امتیاز به ایران و پایان دادن به جنگ راه حل دیگری نداشته باشد. این تفکر تدریجاً بر جنگ سایه افکند و تا پایان جنگ همچنان حاکم بود. برخلاف ایران که با عملیات رمضان و بطور مشخص پس از عملیات رمضان برای دستیابی به صلح و با تمایل به اتمام سریع جنگ، می‌جنگید و بازسازی مناطق و شهرهای مرزی را نیز براساس همین برداشت آغاز کرده بود، عراق با اندیشه جنگ طولانی، اقدامات نسبتاً گسترده و اساسی را آغاز کرد. نخست آنکه سازمان ارتش عراق را بازسازی و به تشکیل تیپ‌های تازه‌ای اقدام کرد و برای مقابله با تاکتیک‌های ایران آرایش دفاعی خود را تغییر داد و مواضع و استحکامات جدیدی ایجاد کرد.

آمریکاییها نیز عمیقا از روند پیروزیهای روبه گسترش ایران و تداوم جنگ در خاک عراق و سقوط احتمالی صدام نگران بودند. سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران طی تحلیلی حتی پیش‌بینی کرد صدام تا سال ۱۹۸۳ سقوط خواهد کرد. از این رو آمریکا برای مقابله با تاثیرات احتمالی ناشی از پیروزی ایران، تمهیدات جدیدی اتخاذ کرد. گرچه نتایج عملیات رمضان به منزله بازیابی توانایی دفاعی عراق برای مقابله با تهاجمات ایران ارزیابی شد و به اطمینان خاطر آمریکا منجر شد و همین مسحله سبب گردید جنگ ایران و عراق از دستور کار ریگان به عنوان اولویت‌های سیاست خارجی، خارج شود.

### **فتح المبین و فتح خرمشهر**

\* خرمشهر برای عراق به عنوان "برگ برنده" محسوب می‌شد و با آزادسازی آن به دست رزمندگان اسلام و "عقب‌نشینی تحقیق‌آمیز" و مفتضحانه ارتش دشمن، رژیم عراق تکیه‌گاهش را برای مذاکره از دست داد

پیروزیهای حاصله در صحنه سیاسی کشور با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری و گذر از مرحله بحران و بی‌ثباتی همراه با پیروزی در عملیات ثامن‌الاحمه، منجر به دو اقدام اساسی شد؛ نخست اینکه سپاه سازمان رزم جدید خود را توسعه داد و دیگر اینکه به موازات گسترش سازمان رزم، اقدامات جدی و اساسی برای طرح‌ریزی یک سلسله عملیات به منظور آزادسازی کلیه مناطق اشغالی را آغاز کرد.

سال دوم جنگ را برای سپاه در مقایسه با سال اول (که سال "تولد در مقاومت" بود)، در واقع باید سال "رشد و تثبیت" نامگذاری کرد. در این سال ضرورت تشکیل تیپ تدریجا مورد توجه قرار گرفت و سپاه با سازمان تیپ وارد عملیات طریق‌القدس شد.

در این مرحله مجموعاً ۱۲ عملیات شامل کربلای ۱ تا ۱۲ طرح‌ریزی شد. اهداف مورد نظر در استراتژی جدید با ترکیب و هماهنگی سپاه و ارتش عبارت بود از:

- ۱- انهدام نیرو و امکانات دشمن به منظور تقلیل توان نظامی عراق.
- ۲- آزادسازی نیروهای خودی که در خطوط پدافندی استقرار داشتند.
- ۳- کسب آمادگی برای حمله تعیین‌کننده و نهایی به دشمن. در چارچوب استراتژی جدید و با ترکیب و هماهنگی نیروها و سازماندهی سپاه در شکل تیپ، عملیات طریق‌القدس با هدف

قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب با تصرف وتامین تنگه چزابه و همچنین آزادسازی شهر بستان و ۷ روستای دیگر آن، در هشتم آذر ۱۳۶۰ آغاز شد. غافلگیری دشمن نسبت به تاکتیک ویژه عملیات (عبور از زمینهای رملی)، زمینهای انهدام دشمن و کسب پیروزی را فراهم ساخت. برجسته‌ترین ویژگی عملیات طریق‌القدس "نقش بسیار مهم نیروهای مردمی" بود و در واقع برای نخستین بار نیروهای مردمی در سطح گسترده‌ای سازماندهی و به کار گرفته شدند و مسلماً همین مساله امکان اجرای تاکتیک عبور از منطقه رملی را به وجود آورد. زیرا بدون خلاقیت و ابتکار عمل و شجاعت نیروهای مردمی و انقلابی اجرای این تاکتیک عملی نبود.

همچنین نتیجه حاصله از پیروزی در این عملیات به مثابه وارد ساختن ضربه قاطع و اساسی بر دشمن بود، چنانکه بر اثر این ضربه، دشمن تعادل خود را از دست داد و هر چه تلاش کرد نتوانست مجدداً این تعادل را بازیابد. برخی از تحلیل‌گران نظامی که روند تحولات جنگ را پی‌گیری می‌کردند با مشاهده ابعاد و نتایج عملیات طریق‌القدس، بازیابی قدرت برنامه‌ریزی عملیات و مهارت‌های فرماندهی و کنترل نظامی ایران را که پیش از این کاملاً از بین رفته بود، مورد توجه و تأکید قرار دادند. به کارگیری اصطلاح "تاکتیک‌های موج انسانی" برای توضیح تاکتیک جدید ایران و حضور گسترده نیروهای مردمی، پس از این عملیات در رسانه‌های غربی رواج و گسترش یافت، طوری که یکی از فرماندهان نظامی ارتش آمریکا تغییر استراتژی و تاکتیک‌های ایران را مورد توجه قرار داد و نوشت: "در این عملیات که ایرانیها آن را عملیات طریق‌القدس نامگذاری کردند يك تغییر استراتژیکی عمده به چشم می‌خورد. ایرانیها به استراتژی استفاده از نیروهای پیاده و سرمایه‌گذاری روی احساسات آنها، جهت غلبه بر کمبود تجهیزات نظامی روی آورده‌اند."

عراقیها که پیش از این پیروزی ایران در عملیات ثامن‌الاحمه را با اکراه و تاخیر پذیرفته و اعلام کرده بودند، چنین تصور می‌کردند که شکست ارتش عراق به دلیل مواضع نامناسب نیروهایشان در شرق رودخانه کارون بوده است، به همین دلیل احتمال تکرار پیروزی ایران در يك منطقه دیگر را بعید می‌پنداشتند. مهمتر آن که تسلسل اجرای عملیات‌های پیروز، اصلی‌ترین دغدغه و منشأ نگرانی عراقیها بود. برای همین باتهاجم ارتش عراق به تنگه چزابه از تاري ۱۳۶۰/۱۱/۱۷ به مدت ۱۲ روز، عراقیها امیدوار بودند

ضمن نمایش قدرت نظامی خود و جبران تأثیرات روحی و روانی ناشی از شکست در دو عملیات پیشین، از اجرای عملیات بعدی ایران ممانعت یا در آن "تاخیر" ایجادکنند.

درک و تشخیص فرماندهی سپاه از ماهیت تحرکات نظامی عراق در تنگه چزابه، سبب گردید بلافاصله کلیه تلاشهای ایران در منطقه عمومی غرب رودخانه کرخه و با هدف اجرای عملیات فتحالمبین، متمرکز شود.

آزادسازی منطقه غرب رودخانه کرخه می‌توانست ضمن انهدام نیروهای دشمن، شهرهای شوش، اندیمشک، دزفول و پایگاه چهارم شکاری را از برد آتش توپخانه دشمن خارج سازد.

علاوه بر این با موفقیت در این عملیات، مناطق و تاسیسات مهم منطقه شامل سایت و رادار، جاده اندیمشک- اهواز و چاههای نفتی ابوغریب از برد توپخانه و یا اشغال نیروهای دشمن خارج می‌شد.

متعاقب تلاشهایی که در زمینه طرحریزی، مهندسی و پشتیبانی انجام گرفت، سرانجام در تاری ۱۳۶۰/۱۲/۲۸، عملیات فتحالمبین آغاز شد و تنها پس از یک هفته، کلیه مواضع دشمن منهدم و منطقه بطور کامل پاکسازی شد. اسارت هفده هزار نفر از نیروهای دشمن نشان‌دهنده موفقیت عملیات و مهمتر از آن فروپاشی اردوگاه دشمن بود. در این عملیات غناحم بسیاری از جمله ۱۶۵ قبضه توپ و ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن به دست رزمندگان افتاد و بخش زیادی از تجهیزات عراقیها نیز منهدم گردید.

عملیات فتحالمبین به لحاظ وسعت، میزان نیروهای شرکت‌کننده و سرعت عمل نیروها در تأمین اهداف و نتایج و دستاوردها بسیار برجسته و چشمگیر بود. برخی از کارشناسان از این عملیات به عنوان پیچیده‌ترین تلاش ایران در جنگ تا آن زمان که "خفت‌بارترین شکست را از آغاز جنگ تاکنون نصیب عراق کرده است" یاد کردند.

برجسته‌ترین ویژگی و نتیجه کلی عملیات در دو زمینه قابل مشاهده است، نخست اینکه عملیات فتح المبین نمایش جنگ فراگیر مردمی بود. بدین معنا که سازمان رزم سپاه با تشکیل تیپ و قرارگاه واجد تحول جدی شد. همین مساله علاوه بر فراهم نمودن زمینه افزایش جذب و به کارگیری نیروهای مردمی و برتری قوای ایران بر عراق، امکان فرماندهی و کنترل و هدایت را به نحوی مناسب فراهم ساخت.

تحمیل وضعیت جدید به دشمن، دومین نتیجه قابل توجه در این عملیات بود. ویژگی تاکتیکی عملیات فتحالمبین در طرح مانور عملیات با توجه به زمین منطقه و آرایش دشمن، در نظر گرفته شد. آرایش قوای دشمن بر "تنگه رقابیه"، "تپه‌های عین‌خوش" و "ارتفاع برغازه" متکی بود و نزدیکی

به این نقاط می‌توانست تمام جبهه دشمن را متزلزل کند. به همین دلیل با پیشروی نیروها در محور قرارگاه قدس و تصرف عین خوش، تعادل دشمن به هم خورد و با پیشروی در قرارگاه فتح و تصرف تنگه رقابیه تیر خلاص به دشمن شلیک شد. در نتیجه با پیروزی در عملیات فتح‌المبین، ذهنیت و باورهای دشمن از تواناییهایش، در هم شکسته شد. اگر تا پیش از این دشمن تصور می‌کرد با تکیه بر نیروهایش قادر به حفظ مواضع اشغالی خواهد بود، با شکست در عملیات فتح‌المبین، باورهای دشمن درهم شکست و اندیشه عقب نشینی از همین زمان در ذهن دشمن شکل گرفت. متعاقب تحولات جدید، دولت آمریکا با اعزام واینبرگر وزیر دفاع خود به منطقه و مذاکره با سران کشورهای عرب تصمیم به افزایش فروش تسلیحات به کشورهای منطقه گرفت. آمریکاییها که تا پیش از این به طور سنتی تهدید شوروی را خطر اصلی برای منافع خود ارزیابی می‌کردند، ایران را به

عنوان یک تهدید منطقه‌ای جایگزین آن کردند. این تغییر فراتر از تأثیرات کوتاه مدت آن، به عنوان یک استراتژی جدید، آثار و نتایج بلندمدتی را بر جای نهاد که پس از فتح خرمشهر به صورت تدریجی نمایان شد. طرحریزی و اجرای عملیات بیت‌المقدس در فضایی کاملاً متفاوت با عملیاتهای پیشین انجام گرفت. نخست آنکه دشمن در مورد منطقه عملیات هوشیار بود زیرا تنها منطقه‌ای که در جنوب همچنان در اشغال دشمن قرار داشت، منطقه غرب رودخانه کارون بود و طبیعی به نظر می‌رسید که قوای نظامی ایران این منطقه را برای عملیات انتخاب کنند. بنابر این امکان غافلگیری دشمن در مورد مکان عملیات وجود نداشت. عملیات بیت‌المقدس در موقعیتی کاملاً حساس طرحریزی شد. احتمال فروپاشی نظام حاکم بر عراق بر اثر تداوم پیروزی‌های نظامی ایران، مهمترین دغدغه و نگرانی حامیان جهانی و منطقه‌ای عراق بود ضمن اینکه رژیم اشغالگر قدس نیز برای حمله به جنوب لبنان در آمادگی به سر می‌برد. از نظر نظامی سپاه بر این باور بود که تلاش اصلی عملیات باید در عبور از رودخانه کارون و تصرف سرپل بزرگ متمرکز شود. حال آن که برادران ارتش بر اساس تفکر کلاسیک، همانند عملیات قبلی (هویزه در ۵۹/۱۰/۱۵) در این منطقه، بر این نظر بودند که تلاش اصلی باید با اتکا به جاده اهواز- خرمشهر انجام شود. متعاقب بحثها و بررسیهای طولانی، سرانجام براساس نظر سپاه عملیات در ساعت ۳ بامداد دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد و پس از اجرا در چهار مرحله به پیروزی رسید. در این عملیات نوزده هزار نفر از

نیروهای دشمن به اسارت قوای ایران درآمدند. فتح خرمشهر صرف نظر از بازتاب و نتایج سیاسی آن، از نظر نظامی نیز بسیار حاحز اهمیت بود. عوامل موثر در پیروزی ایران علاوه بر استراتژی برتر، اجرای تاکتیک ویژه عملیات عبور از رودخانه کارون و افزایش توان رزمی سپاه بود. در این عملیات سپاه ۱۰۰ تا ۱۲۰ گردان نیرو در قالب تیپ (ولی با استعداد لشکر) وارد عملیات کرد که در مقایسه با عملیات ثامن‌الاحمه، تنها در فاصله ۹ ماه، توان رزمی سپاه نزدیک به ۱۰ برابر رشد و افزایش را نشان می‌دهد. در واقع گرچه سپاه به عنوان یک نهاد انقلابی به تناسب ضرورت‌های انقلاب متولد شد ولی در خوزستان و در لابه لای حوادث جنگ تحمیلی به رشد و بالندگی رسید و موقعیت آن تثبیت شد.

خرمشهر در روند تحولات جنگ تحمیلی به عنوان نماد و مظهر "مقاومت سرسختانه ایران و پیروزی بر عراق" به شمار می‌رفت. به همین دلیل عملیات بیت‌المقدس و نتایج آن به یک معنا می‌توانست سرنوشت جنگ و موقعیت سیاسی رژیم عراق را مشخص نماید. مواضع و استحکامات عراق در خرمشهر و آمادگی برای مقابله با تهاجم رزمندگان اسلام، این امیدواری را برای حامیان جهانی و منطقه‌ای عراق به وجود آورده بود که عراق با حفظ خرمشهر و با ایجاد تاخیر در آزادسازی آن، ضمن فرسایش توان نظامی ایران، فرصت لازم را برای آمادگی ارتش عراق جهت مقابله با وضعیت جدید فراهم خواهد ساخت.

سرعت عمل قوای نظامی ایران با اتکا به تاکتیک ویژه عملیات عبور از رودخانه کارون و سقوط مواضع عراق و آزادسازی زودهنگام خرمشهر، نه تنها تمامی امیدهای حامیان عراق را بر باد داد، بلکه دامنه نگرانی و اضطراب آنها را در مورد سرنوشت سیاسی رژیم صدام و آینده منطقه گسترش داد. از نظر نظامی اجرای چهار عملیات پیروز طی ۸ ماه نشان دهنده تجدیدقوای نظامی ایران بود. متقابلاً ناتوانی عراق برای دفاع از مواضع و استحکامات خود، به منزله از میان رفتن توان نظامی این کشور و در نتیجه سقوط احتمالی رژیم عراق ارزیابی می‌شد. از بعد سیاسی، در واقع عراق با از دست دادن خرمشهر تکیه‌گاهش را برای مذاکره از دست داد. به عبارت دیگر خرمشهر برای عراق به عنوان "برگ برنده" محسوب می‌شد که با آزادسازی آن به دست رزمندگان اسلام و "عقب‌نشینی تحقیرآمیز" و مفتضحانه ارتش دشمن، رژیم عراق به نقطه پایان نزدیک می‌شد.

روزنامه لوموند با توجه به روند تحولات جنگ که به بن‌بست

رسیده بود و بی‌ثباتی داخل کشور با فرار بنی‌صدر به پاریس، موقعیت جدید ایران و پیروزی این کشور را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد:

"جنگ به رژیم ایران اجازه داد که ضمن برقراری مجدد اتحاد مقدس، به پاسداران بازوی نیرومند انقلاب اسلامی و عمده‌ترین نیروهای نظامی کشور، اهمیت خاصی داده شود و جناح‌های مختلف "لیبرال" و "چپی" تصفیه شوند و این خود نشانه یکی از عمده‌ترین پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران در مقابل رژیم بعثی بغداد بود."

در واقع تثبیت اوضاع داخلی و مهار بحران و بی‌ثباتی سیاسی، منشا دستیابی به پیروزی نظامی بود و متقابلاً این پیروزیها روند تثبیت اوضاع داخلی را تسریع کرد. کمیته روابط خارجی سنای آمریکا نیز طی گزارشی پیروزی‌های ایران را نتیجه تجدید قوای نیروهای مسلح ایران، نیروی انسانی بیشتر ایران و هماهنگی بهتر بین ارتش منظم و پاسداران انقلابی ارزیابی می‌کند.

## علل و زمینه‌های تحول در جنگ

با تغییر استراتژی ایران در جنگ از آغاز سال ۶۰ برای غافلگیرکردن دشمن و جبران کمبود امکانات، عملیات در شب و با تکیه بر نیروی پیاده که از روحیه شهادت‌طلبی برخوردار بود، طرح ریزی شد

در دو بخش پیشین این گزارش - که توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهیه و تدوین شده - دلایل و چگونگی آغاز جنگ تحمیلی مطرح شد و اینک در ادامه آن علل و زمینه‌های تحول در جنگ که به آزادسازی مناطق اشغالی انجامید بررسی می‌شود.

\*\*\*

تداوم "بحران سیاسی" در داخل کشور، در هنگامی که جبهه‌های نبرد از وضعیتی نامطلوب برخوردار بود و امام خمینی به صورت مکرر بر "اصلي بودن جنگ" تاکید می‌فرمودند، سرانجام در خرداد ۱۳۶۰ به درگیری مسلحانه منجر شد. امام خمینی، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا خلع کردند و مجلس شورای اسلامی "کفایت سیاسی" وی را به بحث گذاشت و در نتیجه عدم کفایت بنی‌صدر به اتفاق آرا- در هنگامی که عناصر نهضت آزادی از شرکت در مجلس خودداری کرده بودند- به تصویب رسید.

وزیر خارجه وقت فرانسه کلودشسون طی مصاحبه‌ای رسماً اعلام کرد:



"اگر بنی‌صدر از فرانسه تقاضای پناهندگی سیاسی بکند، چون فرانسه کشور حقوق بشر است! به وی پناهندگی خواهیم داد و از او حمایت خواهیم کرد."

صدام نیز طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد:  
"چنانچه بنی‌صدر تمایل داشته باشد، عراق آماده دادن پناهندگی سیاسی به وی می‌باشد."

سرانجام بنی‌صدر به اتفاق رجوی باخلیان پیشین شاه به فرانسه متواری شدند و سازمان منافقین موجی از ترور و انفجار به امید براندازی نظام جمهوری اسلامی، در سراسر کشور به راه انداخت. باحادثه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یارانش شامل مسحولین اجرایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شهادت رسیدند و در هشتم شهریور همان سال آقای رجایی که پس از خلع بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده بودند به همراه حجت الاسلام باهنر در حادثه انفجار ساختمان نخست‌وزیری به شهادت رسیدند. صدام که پیش از این حوادث در دیدار با کمیته حسن نیت آمادگی خود را برای برقراری آتش بس و مذاکره سیاسی اعلام کرده بود، پس از مشاهده وضعیت سیاسی-نظامی ایران در تیرماه ۱۳۶۰ طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد:  
اگر می‌خواهید نظر ما را بدانید باید بگویم ما ترجیح می‌دهیم، در حالی که جنگ ادامه دارد، با ایرانیان به قصد رسیدن به توافق به مذاکره بنشینیم. زمانی که به توافق دست یابیم می‌گوییم جنگ خاتمه یابد!

بدین ترتیب سال اول جنگ در وضعیتی به پایان رسید که هیچ‌گونه پیروزی نظامی در جهت آزادسازی سرزمینهای اشغالی به دست نیامد و کشور در گرداب عمیقی از بحران سیاسی و امنیتی فرورفته بود. بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران دورنمای سیاسی ایران را پس از حذف بنی‌صدر و آغاز ترور و انفجار، براندازی نظام ارزیابی می‌کردند. یکی از نشریات چاپ آمریکا در همین زمینه نوشت:  
"دولتمردان متعصب ایران ضعیف‌تر از آن هستند که اشغالگران عراقی را از خاک خود بیرون برانند و بسیاری از کارشناسان خاورمیانه معتقدند که با پایان دادن به جنگ ایران و عراق، رژیم جنگزده آیت‌الله خمینی باید سقوط کند. .. سقوط سران حکومت امام خمینی گاهی بسیار نزدیک به نظر می‌آید و رهبر رژیم کنونی با بمب گذاریهای گروه مخالفان بسیار ضعیف شده است." بنابراین مهمترین سوالی که بعدها فراروی ناظران و تحلیل‌گران امور سیاسی- نظامی ایران قرار گرفت و همواره در جستجوی یافتن پاس مناسب آن بودند، این بود که ایران تحت چنین وضعیتی چگونه توانست ضمن "تثبیت اوضاع سیاسی"

روند آزادسازی مناطق اشغالی را آغاز و سرانجام جشن پیروزی را در مسجد جامع خرمشهر برگزار کند.

تجزیه و تحلیل علل ناکامل تلاشهای بنی‌صدر برای آزادسازی مناطق اشغالی که با تکیه بر نیروها و روشهای کلاسیک انجام گرفت، بسیار حائز اهمیت است. زیرا پس از حذف بنی‌صدر، طی عملیاتیهای مناطق اشغالی با انهدام دشمن، پاکسازی و آزاد شد. لذا بررسی دلایل ناکامی در مرحله پیشین و موفقیت در مرحله جدید، می‌تواند "زمینه‌ها و علل تحول در جنگ" را که برای بسیاری از ناظران و تحلیلگران امور ایران شگفت‌آور بود، روشن نموده و توضیح دهد.

کانون مرکزی و نقطه ثقل تحول در جنگ را بدون شك باید حضور جدی و همه‌جانبه سپاه و بسیج دانست. مسلماً این حضور صرفاً به معنای حضور فیزیکی نیروهای سپاهی و یا بسیجی در جنگ نیست زیرا که پیش از این و در مرحله مقاومت و دفاع در برابر متجاوز، نیروهای انقلابی و مردمی در صحنه حضور داشته و نقش و تاثیر تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده بودند. در مرحله جدید برپایه درک روشن از ناکامیهای بنی‌صدر در آزادسازی مناطق اشغالی و همچنین ضرورت شکستن بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ و حمله به دشمن که با تغییر استراتژی جنگ قابل تحقق بود، با حضور سپاه تامین و آغاز شد. شهید حسن باقری در فروردین ۱۳۶۰ پس از بحث با برخی از مسحولین سپاه در مورد ضرورت تغییر استراتژی جنگ می‌گوید: "باید به خود جرات داد که این نوع جنگیدن به درد نمی‌خورد و لازم است استراتژی جنگ عوض شود."

تاکید بر ضرورت تغییر استراتژی جنگ به موازات ایجاد تردید در مورد فرماندهی بنی‌صدر در سطوح بالای کشور و شورای عالی دفاع، بخشی از موانع موجود برای برخورداری سپاه از نقش تعیین‌کننده در جنگ را برطرف ساخت. سردار رضایی در این زمینه می‌گوید:

"استراتژی نظامی بطورکلی در ایران از هم پاشید. در اینجا استراتژی جدید نیروهای حزب‌الله آغاز شد. نیروهای حزب‌اللهی آمدند و جنگ انقلابی را تدوین کردند و براساس آن یک سری عملیاتیهای محدود انجام شد."

آموزه جدید نیروهای انقلابی (سپاه و بسیج) در مرحله نخست شامل اصولی بود که به‌طور بنیادین با تفکر و روش فرماندهی بنی‌صدر در تعارض قرار داشت:

- ۱- حملات پی‌درپی به دشمن با اجرای عملیات محدود.
- ۲- تکیه بر عوامل معنوی همچون وحدت، ایمان و عشق به شهادت.
- ۳- جذب نیرو و گسترش سازمان نیروهای انقلابی با سازماندهی نیروهای بسیجی.

۴- همکاری با نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و به‌کارگیری نیرو و امکانات آنها.

۵- اتخاذ تاکتیکهای جدید با اتکاء بر نیروهای پیاده و اجرای عملیات در شب.

ستاد عملیات سپاه در جنوب، در تیرماه ۱۳۶۰ طی تحلیلی در مورد ضرورت اتخاذ تاکتیکهای جدید و اتکا به نیروی پیاده در عملیات می‌نویسد:

"با طولانی شدن جنگ، توجه سپاه و نیروهای مردمی روی این نکته متمرکز شد که با توجه به محدودیت و آسیب‌پذیری وسایل نظامی و عدم امکان جایگزینی آن (با موقعیت فعلی انقلاب اسلامی ایران، به علت مخالفتش با ابرقدرتهای سازنده این وسایل) بهترین راه تاکید بر نیروی پیاده می‌تواند باشد."

در مرحله جدید و با درنظر گرفتن تجارب پیشین و با شناخت نسبتا عمیق از دشمن و مطابق با توان و مقدرات موجود و فارغ از روشهای کلاسیک- که اساسا حاصل ترجمه آیین‌نامه‌های ارتش آمریکا بود- در فاصله زمانی اسفند ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰ مجموعا بیش از ۲۰ عملیات محدود طرح ریزی و اجرا شد. مشخصه این عملیاتها دستیابی به روشهای جدید برای شکستن خطوط دفاعی دشمن با اتکا به نیروهای بسیجی و سپاه بود. در روش نظامی منطبق با آیین‌نامه‌های ارتش، مواضع دفاعی دشمن عمدتا با اتکا به آتش و نیروهای زرهی درهم شکسته می‌شود و سپس پیشروی در عمق صورت می‌گیرد. در روش جدید به منظور غافلگیری دشمن و جبران کمبود امکانات، عملیات در شب و با تکیه بر نیروی پیاده که از روحیه شهادت‌طلبی برخوردار بود، طرح‌ریزی شد. در این مرحله مقدرات ارتش شامل توپخانه و زرهی تنها نقش آتش پشتیبانی‌کننده داشت.

نتایج حاصله از اجرای عملیاتهای محدود علاوه بر نمایاندن ضعفهای دشمن و توانایی و قابلیت‌های نیروهای انقلابی، صحت استراتژی جدید را مورد تاکید قرار داد. ضمن اینکه روحیه یاس و ناامیدی در نیروهای نظامی و مسحولین سیاسی پس از شکست تلاشهای نظامی بنی‌صدر، برطرف شد و در عین حال زمینه را برای پشت سر نهادن بحران بی‌ثباتی سیاسی در کشور آماده ساخت. همچنین اندیشه‌های دفاعی سپاه تدریجا شکل گرفت و زمینه‌های طرح ریزی عملیات گسترده و آزادسازی کلیه مناطق اشغالی را فراهم ساخت.

به موازات این تحولات دشمن نیز تدریجا بخشی از تغییرات تاکتیکی را درک کرد و برای ممانعت از غافلگیری دستورالعمل‌های جدیدی صادر کرد که در آن بر آمادگی دفاعی تاکید شده بود. آیت‌الله خامنه‌ای هنگامی که به عنوان

نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع از نزدیک تحولات جنگ را پیگیری می‌کردند پس از فتح خرمشهر طی تحلیلی از روند جنگ، به مساحلی اشاره کردند که قابل توجه و حاز اهمیت است.

"کلا تا قبل از عملیات ثامن‌الاحمه، عملیات ما غالباً موفق نبوده است و شاید يك يا دو عملیات رابتوان نشان داد که تا حدودی موفق بوده و علتش هم این است که تا قبل از عملیات ثامن‌الاحمه نیروهای مردمی به کار گرفته نمی‌شد یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسحولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه کار نظامی راه بدهند و لذا یکی از درگیریهای ما با بنی‌صدر همین مسحله بود. نیروهای محدود ارتش هم طبیعی بود که با فرماندهی مثل بنی‌صدر شانس موفقیت بسیار کمی را داشت و عملاً هم موفق نبود." در این جمع‌بندی روی دو مسحله تأکید شده است: نخست اینکه نیروهای سپاه و بسیج به صورت کامل در صحنه حضور نداشتند و دیگر اینکه نیروهای محدود ارتش با فرماندهی بنی‌صدر قادر به کسب پیروزی نبودند و در عمل هم موفق نشدند. آیت‌الله خامنه‌ای در جایی دیگر با اشاره به تأخیر در فتح خرمشهر فرمودند:

"به اعتقاد من يك سال دیر برگشت چون می‌توانست خرمشهر در سال گذشته، یعنی يك سال پیش آزاد شود." ایشان در مورد علت این تأخیر و تفاوت آن با سال گذشته می‌فرمایند: "سال گذشته در این وقت سپاه پاسداران جدی گرفته نمی‌شد و وجود سپاه در صحنه رزم فرض نمی‌شد." در عین حال به دلیل بحران سیاسی در کشور و حتی پس از فرار بنی‌صدر همچنان برای اجرای فرمان امام موانعی وجود داشت که سردار رضایی درباره آن می‌گوید: "حضرت امام مدت‌ها بود که دستور داده بودند که حصر آبادان باید شکسته شود اما مدیریت اولیه جنگ بهای لازم را به این کار نمی‌داد و حتی بقایای این مدیریت هم با اینکه آقای بنی‌صدر کنار رفته بود، باز به سختی زیر بار حمله به این منطقه می‌رفتند. به طوری که طرح اولیه سپاه در اوایل فروردین سال ۶۰ آماده شد ولی شش ماه طول کشید تا عملیات اجرا شود."

تأخیر در اجرای عملیات شکستن محاصره آبادان با توجه به وضعیت سیاسی کشور به گونه‌ای بود که امام مدتی بعد از حادثه هفتم تیر خطاب به شورای عالی دفاع که در محضر

ایشان تشکیل شد، فرمودند:

چرا حمله نمی‌کنید. بنی‌صدر هم همیشه امروز و فردا می‌کرد و می‌گفت يك ماه دیگر طراحی داریم... اگر نمی‌خواهید بجنگید بگویید تا ما تکلیف خودمان را بدانیم." بدین ترتیب عملیات ثامن‌الاحمه با هدف شکستن محاصره

آبادان در تاري ۵ مهر ۱۳۶۰ در شرق رودخانه کارون آغاز شد و پس از ۴۸ ساعت نبرد، کلیه مواضع دشمن درهم کوبیده شد و کلیه اهداف عملیات تامین شد. توپخانه تدریجا در کنار سازماندهی جدید به کار گرفته شد و پس از عملیات فتح المبین عملاً توپخانه سپاه شکل گرفت. همچنین سپاه با جذب و به کارگیری نیروهای مردمی توانست ۱۵ گردان نیرو سازماندهی کرده و وارد عمل نماید. این اقدام به منزله افزایش توان سازماندهی سپاه به میزان ۱۰ برابر بود. اولین نتیجه کلی و برجسته عملیات ثامن‌الاحمه عبارت بود از "درهم شکستن استراتژی دشمن در نقطه اصلی آن"، بدین معنا که دشمن پس از ناکامی اولیه در آغاز جنگ با هدف برخورداری از برگ برنده برای مذاکرات صلح، تلاش اصلی خود را روی اشغال خرمشهر و آبادان متمرکز کرد. تداوم مقاومت در خرمشهر منجر به حفظ آبادان شد. در عین حال دشمن در فرصتهای متفاوتی در انتظار اشغال آبادان بود ولی موفق به این کار نشد. بنابراین در منطقه‌ای که دشمن براساس استراتژی خود برای اشغال آبادان تلاش می‌کرد، شکستن محاصره آبادان به معنای عقیم گذاشتن برنامه‌های دشمن بود. نتیجه دوم "کسب اعتماد به نفس برای برداشتن گامهای بلندتر" بود. در واقع پیروزی در عملیات ثامن‌الاحمه نیروهای انقلابی را برای ادامه جنگ مطمئن کرد و وضعیت روانی مناسبی در جامعه به وجود آمد و امید و اعتماد برای کسب پیروزی حاصل شد. در نتیجه این تحول موقعیت و زمینه لازم را برای طرح ریزی "استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی" براساس ساختار و ترکیب جدید نیروها و استراتژی و تاکتیکهای جدید فراهم ساخت. یکی از کارشناسان نظامی خارجی بر این مساله تاکید کرد که "این پیروزی این حقیقت را آشکار ساخت که برتری در قدرت زرهی و هوایی می‌تواند بی‌معنا باشد." این کارشناس همچنین با اعتراف در مورد ماهیت ناشناخته تاکتیکهای جدید و نحوه کسب پیروزی نظامی ایران می‌نویسد: "هنوز مشخص نشده است که ایرانیان چگونه به این پیروزی دست یافتند!"